مروری بر عملیات مرصاد در گفت‌وگوی «جوان» با سردار رضا میرزایی رزمنده و نویسنده دفاع‌مقدس

مجاهدین عراقی برای حفظ ایران با منافقین درگیر شدند!

یک لودر کنار قهوه‌خانه‌ای در ۳ کیلومتری چهارزبر پارک کرده بود. همین لودر باعث سد راه منافقین شد

■ علیرضا محمدی

فروغ جاویدان! این نامی بود که منافقین روی عملیات خود در ورود به خاک ایران گذاشته بودند. عملیاتی که قرار بود ظرف ۲۴ الی ۴۸ ساعت منجر به فتح تهران شود! آنها بعدازظهر سوم مرداد وارد ایران شدند و دو روز بعد حدود نیمی از این جماعت خوش‌خیال و فریب خورده، به هلاکت رسیدند و ۹۶۶ نفر نیز به اسارت درآمدند. آمار اسرای نفاق در عملیات مرصاد را از سردار رضا میرزایی نویسنده کتاب معروف «حماسه نامداران گمنام» گرفتیم. او که در کتاب خود شرح کاملی از تمامی عملیات‌های دفاع مقدس آورده است، درخصوص عملیات مرصاد نیز تحقیقات جامعی انجام داده است؛ ضمن اینکه میرزایی در مقطع حمله منافقین، فرمانده تیپ یکم از لشکر ۳۲ انصارالحسین(ع) همدان و همینطور مسئول قرارگاه تاکتیکی جبهه سرپل‌ذهاب بود. نگاهی به عملیات مرصاد را در گفت‌وگو با سردار رضا میرزایی پیش‌رو دارید.

به عنوان یک نویسنده و همینطور رزمنده دوران دفاع‌مقدس، آشنایی شما با تفکر منافقین به چه زمانی برمی‌گردد؟

سال ۱۳۶۰ زمانی که رئیس‌جمهور فعلی، آقای رئیسی دادستان همدان بودند، من اولین زندان منافقین را در همدان افتتاح کردم. از سال ۶۰ سازمان منافقین به صورت علنی مقابل نظام اسلامی ایستاد و از همان زمان موج درگیری‌ها با اعضای این گروه آغاز شد. در آن شرایط، زندان همدان امکان نگهداری منافقین دستگیر شده را نداشت، بنابراین دو مدرسه را که کنار هم بودند از آموزش و پرورش همدان گرفتیم و برای بازداشتگاه منافقین اختصاص دادیم. شهید لاجوردی آن زمان در زندان اوین مستقر بودند و با ایشان ارتباط داشتم. افراد بازداشتی زندان ما هم از خود همدان و هم از شهرها و استان‌های همجوار بودند. در زندان از نزدیک با منافقین ارتباط داشتم و کم‌کم آنها و تفکرات‌شان را شناختم. از همان زمان فهمیدم که اینها مثل یک فرقه هستند و هر چه در جمع بسته‌شان به آنها آموزش داده شده را قبول دارند و غیر از آن حتی نمی‌خواهند حرف دیگری را بشنوند و با حقایق آشنا شوند.

در اینجا قصد داریم به عنوان یک محقق با شما گفت‌وگو کنیم، اما خود شما در مقطع انجام عملیات مرصاد کجا بودید و چه سمتی داشتید؟

من آن زمان فرمانده تیپ یکم از لشکر انصارالحسین(ع) همدان بودم. همچنین مسئولیت قرارگاه تاکتیکی جبهه سرپل ذهاب را داشتم. البته در اواخر جنگ تحمیلی، به دلیل آنکه در منطقه ماووت به شدت از ناحیه سر مجروح شده بودم و حدود دو ماه در کشور آلمان بستری بودم. روزی که منافقین به ایران حمله کردند، من چون مسئولیت داشتم، با اولین پرواز خودم را به ایران رساندم و زمانی که به منطقه رسیدم، ستون نفاق به تازگی منهدم شده بود و از تنگه چهار زبر (تنگه مرصاد) تا اسلام‌آباد و کرند غرب همچنان اجساد و ادوات سوخته منافقین روی زمین افتاده بود. از آنجا همراه با دیگر رزمنده‌ها به تعقیب باقیمانده ضدانقلاب پرداختیم و تا چند روز بعد تعداد زیادی از آنها که به کوه‌ها فرار کرده بودند، دستگیر شدند. یک نکته جالب را اینجا عرض کنم، زمانی که من هنوز در آلمان بودم، تلویزیون آنجا ستون نفاق را که وارد ایران شده بودند نشان می‌داد و روی آن تبلیغ می‌کردند. وقتی که من به ایران برگشتم و خودم را به کرمانشاه رساندم، همین ستون را البته سوخته و نابود شده مشاهده کردم. دو تصویر کاملا متضاد که همیشه در ذهنم مانده و فراموش نمی‌کنم.

حضور منافقین در خاک عراق یک خیانت محض به کشور آبا و اجدادی‌شان به شمار می‌رود، چطور شد که منافقین تصمیم گرفتند به عراق بروند و آنجا علیه کشورمان اقدام کنند؟

از ۳۰ خرداد سال ۶۰ که حرکت میلیشیای سازمان منافقین علنی شد، آنها توسط مردم سرکوب شدند و مدتی در خانه‌های تیمی به صورت مخفیانه به اقدامات‌شان ادامه دادند. بعد که اغلب خانه‌های تیمی لو رفتند و منافقین تلفات زیادی دادند از کشور فرار کردند و به اروپا و عموما کشورهای غربی رفتند. در اینجا بود که سران نفاق و خصوصاً رجوی تصمیم گرفتند هواداران‌شان را در یک‌جا جمع کنند. چون نفاق در وجودشان ریشه دوانده بود و حتی حاضر شدند برای رسیدن به اهداف‌شان با دشمن متجاوزی چون صدام نیز همدست شوند. بنابراین جلساتی بین رجوی و صدام برگزار شد و رژیم بعث به دلیل جنگ با ایران، از پیشنهاد منافقین استقبال کرد و یک منطقه وسیع کشاورزی در استان دیاله عراق را به آنها واگذار کرد. این زمین‌ها به اکراد منطقه تعلق داشت که به زور از آنها غصب شده بود و درگیری‌هایی نیز بین مردم منطقه و منافقین رخ داد که نهایتاً مردم سرکوب شدند. به هر روی منافقین در آن منطقه یک اردوگاه بزرگ به نام اشرف ربیعی ایجاد کردند؛ اشرف ربیعی اولین همسر رجوی بود که ۱۹ بهمن سال ۱۳۶۰ در خانه تیمی محله زعفرانیه تهران به همراه موسی خیابانی در درگیری با اطلاعات سپاه کشته شد. بعد از اشرف ربیعی، رجوی با فیروزه دختر بنی‌صدر ازدواج کرد که با او هم نساخت و جدا شدند. سپس در توافقی که با ابریشچمی مرد شماره ۳ سازمان انجام داد، ابریشمچی همسرش مریم عضدانلو را طلاق داد و مسعود رجوی با او ازدواج کرد. از آن به بعد مریم عضدانلو به مریم رجوی معروف شد.

در عملیات مرصاد، منافقین در یک حرکت کور و آن هم در آخرین روزهای جنگ تحمیلی به کشتن دادند، چرا آنها باید چنین اشتباه بزرگی را مرتکب می‌شدند؟

وقتی که ایران قطعنامه را پذیرفت، سران نفاق اینطور برداشت کردند که نیروی نظامی ایران ضعیف شده و آنها می‌توانند به راحتی وارد کشور شوند و تا تهران پیش بروند. رجوی اینطور به نیروهایش القا کرده بود که کافی است آنها کرمانشاه، قزوین و نهایتاً تهران را بگیرند و سپس همه ایران تابع آنها خواهند شد. طبق برداشتی که منافقین داشتند، در صورت ورود به شهرهای بزرگی مثل کرمانشاه یا تهران مردم به آنها پیوستند و تیپ‌های‌شان که تعداد بسیار کمتری از یک تیپ معمولی داشت، از سوی مردم به تیپ‌های واقعی تبدیل شد و دیگر نیاز نبود کادر اصلی منافقین کار خاصی را انجام دهد، چراکه باقی کارها را خود مردمی که به آن می‌پیوستند انجام می‌دادند! به نظر من خواست خدا بود که آنها با چنین استدلال غلطی به صورت دسته جمعی به داخل ایران بیایند و خودشان را گیر بیندازند. بعد از عملیات مرصاد کمر نفاق شکست و آنها دیگر نتوانستند مثل گذشته عرض اندام کنند. نقطه آغاز شکست‌شان همین حرکت عجیب و دیوانه‌وار بود.

> لشکرهای ۴ و ۶ و ۸ بعثی، خط قصرشیرین را شکستند و تا سرپل ذهاب و حتی گردنه پاتاق آمدند و راه را برای منافقین باز کردند. در واقع وقتی که ستون منافقین وارد ایران شد، آنها بدون هیچ تلفاتی تا گردنه پاتاق آمدند و از آنجا به بعد حرکت‌شان را به عمق آغاز کردند

حمله منافقین در هماهنگی با ارتش بعث عراق صورت می‌گرفت؟

کاملاً با هم هماهنگ بودند. عراق قرار بود دو عملیات را برای کمک به منافقین انجام بدهد. یکی حمله روز ۳۱ تیرماه به مرزهای استان خوزستان بود که رزمندگان در مصاف با دشمن، عملیات سرنوشت را رقم زدند. حمله ارتش عراق به جنوب که حدوداً تا دوم مرداد ادامه داشت، منجر شد تا بسیاری از یگان‌های ما برای دفاع در برابر این هجوم گسترده به جنوب بروند و توجه روی استان کرمانشاه کم بشود. حرکت بعدی بعثی‌ها این بود که لشکرهای ۴، ۶ و ۸ دشمن، خط قصرشیرین را شکستند و تا سرپل ذهاب و حتی گردنه پاتاق آمدند و راه را برای منافقین باز کردند. در واقع وقتی که ستون منافقین وارد ایران شد، آنها بدون هیچ تلفاتی تا گردنه پاتاق آمدند و از آنجا به بعد حرکت‌شان را به عمق آغاز کردند. البته قرار بود منافقین برخی از محورها را پاکسازی کنند تا خیالشان از عقبه‌شان راحت باشد. لذا ستون نفاق از دو محور وارد کشور شد؛ یک محور از خانقین به خسروی، قصر شیرین و نهایتاً سرپل ذهاب رفتند. یک محور دیگر هم از شمال سرپل ذهاب وارد کردند و با گروه دیگر بهم پیوستند. در سرپل ذهاب، تعدادی از منافقین به سمت پادگان ابوذر رفتند، چون می‌ترسیدند عقبه‌شان از سوی رزمندگانی که در پادگان ابوذر بودند، بسته شود. البته این ستون کاملاً وارد پادگان نشدند و بچه‌های تیپ نبی اکرم(ص) کرمانشاه مقابل‌شان ایستادگی کردند. یک تحلیلی وجود دارد به این مضمون که صدام فکر می‌کرد در صورت اتمام جنگ، منافقین برایش دردسرساز می‌شوند، بنابراین آنها را به داخل ایران فرستاد که در صورت نابودی یا موفقیت، او بهره خودش را از این موضوع ببرد.

گفتید منافقین تا گردنه پاتاق تحت حمایت ارتش بعث بودند، بعد از آن حرکت‌شان به چه نحو بود؟

ستون اصلی منافقین که برای رسیدن به شهرهای بزرگی مثل کرمانشاه و تهران عجله داشت، به سرعت خودشان را به کرند غرب و سپس اسلام‌آباد می‌رسانند. اسلام‌آباد یک مردم بسیار آرام و بی‌آزاری دارد، اما منافقین چون می‌ترسیدند مبادا نیروهای رزمنده بین مردم به آنها ضربه بزنند، برای اینکه اهالی شهر را تخلیه کنند، شروع به کشتار مردم بی‌دفاع می‌کنند و این کارشان باعث می‌شود مردم با هر وسیله‌ای که داشتند سعی کنند از شهر فرار کنند. بعضی‌ها حتی در صندوق عقب اتومبیل‌های پیکان می‌نشستند تا بتوانند از وحشی‌گری‌های منافقین فرار کنند و در امان بمانند. ضدانقلاب حتی به بیمارستان امام خمینی(ره) اسلام‌آباد می‌روند و هر بیمار آقایی که ریش داشت را به جرم اینکه رزمنده است، می‌آوردند و در محوطه بیمارستان به شهادت می‌رساندند. در نتیجه کارهای داعشی‌وار نفاق، مردم از شهر فرار می‌کنند و راه‌های خروجی شهر را سد می‌کنند. این موضوع به ضرر خود ضدانقلاب تمام می‌شود، چون سرعت پیشروی‌شان را کند می‌کند. شما دقت کنید که منافقین یک شهر کوچک مثل اسلام‌آباد غرب را گرفته بودند و این چنین جنایاتی انجام دادند، تصور کنید اگر به کرمانشاه می‌رسیدند، چه فاجعه‌ای رخ می‌داد.

> درست در همان زمان یک لودر شخصی مربوط به راهسازی مقابل قهوه‌خانه‌ای در ۳ کیلومتری تنگه چهارزبر توقف کرده بود. بچه‌ها سریع می‌روند و این لودر را به تنگه می‌برند و روی جاده خاکریزی می‌زنند. سپس بچه‌های لشکر انصارالحسین(ع) پشت این خاکریز مستقر می‌شوند. وقتی منافقین از راه می‌رسند، همین جا ترمزشان کشیده می‌شود

ستون نفاق تا تنگه چهار زبر هم آمد، از آنجا به گمانم حدود ۳۰ کیلومتر با کرمانشاه فاصله داشتند؟

بله، منافقین تا تنگه چهارزبر هم می‌آیند. آنجا دو ارتفاع یا زبر در سمت راست و دو ارتفاع در سمت جاده وجود دارد و هر کسی بخواهد در این منطقه خودش را به کرمانشاه برساند، چاره‌ای ندارد جز اینکه از روی جاده عبور کند. درست درهمین جا بود که ترمز منافقین کشیده می‌شود و آنها گیر می‌افتند.

کدام یگان سد راه منافقین در تنگه چهارزبر شد؟

بچه‌های لشکر ما (لشکر ۳۲ انصارالحسین) در آن زمان یک اردوگاه در ۲ کیلومتری پایین تنگه چهار زبر داشتند به نام اردوگاه شهید شهبازی که چند گردان از لشکر آنجا مستقر بودند. به دلیل تهاجمی که بعثی‌ها از ۳۱ تیرماه به خوزستان داشتند، دستور رسیده بود گردان‌های لشکر ۳۲ به جبهه جنوب بروند و آنجا مستقر شوند. بنابراین گردان‌های حاضر در این اردوگاه در آمادگی کامل به سر می‌بردند. قبل از فتنه منافقین، حدود دو گردان از لشکر ما به جنوب رفته بود و چند گردان دیگر هنوز در اردوگاه شهید شهبازی حضور داشتند. وقتی که خبر می‌رسد، منافقین اسلام‌آباد را گرفته‌اند و می‌خواهند به طرف کرمانشاه بروند، سردار میرزا محمد سلگی که جانباز هستند و آن زمان رئیس ستاد لشکر بود، سریع دو گردان ۱۵۵ حضرت علی‌اصغر(ع) و ۱۵۶ حضرت سیدالشهدا(ع) را مأمور می‌کند تا راه منافقین در چهار زبر را سد کنند. درست در همان زمان یک لودر شخصی مربوط به راهسازی مقابل قهوه‌خانه‌ای در ۳ کیلومتری تنگه چهارزبر توقف کرده بود. بچه‌ها سریع می‌روند و این لودر را به تنگه می‌برند و روی جاده خاکریزی می‌زنند. سپس بچه‌های لشکر انصارالحسین(ع) پشت این خاکریز مستقر می‌شوند. وقتی منافقین از راه می‌رسند، همین جا ترمزشان کشیده می‌شود و این لودر را به تنگه می‌برند و روی جاده خاکریزی می‌زنند. سپس بچه‌های لشکر انصارالحسین(ع) پشت این خاکریز مستقر می‌شوند. وقتی منافقین از راه می‌رسند، همین جا ترمزشان کشیده می‌شود و آنها گیر می‌افتند. بنابراین ستون منافقین هم یک تعداد دیگری از رزمنده‌ها با آنها درگیر شده بودند، اگر می‌شود در خصوص این بخش عملیات هم توضیح بدهید.

از چهارزبر تا حسن‌آباد ۸ کیلومتر فاصله است. نرسیده به حسن‌آباد، سه دستگاه اتوبوس از تیپ ۹ بدر که مجاهدین عراقی بودند، عبور می‌کردند تا به اسلام‌آباد بروند و بعد مسیرشان را به سمت خوزستان ادامه بدهند. در عبور از منطقه، وقتی بچه‌های تیپ بدر متوجه حضور منافقین می‌شوند، به شدت با آنها درگیر می‌شوند و اولین شوک تلفات را به منافقین وارد می‌کنند. خیلی نکته عجیبی است که منافقین خودشان را از ایرانی‌ها می‌دانستند، اما علناً به کشور آبا و اجدادی‌شان لشکر کشیده بودند و حالا مجاهدین عراقی برای دفاع از این آب و خاک با آنها درگیر شده و شهدایی نیز تقدیم می‌کنند. بعد از درگیری رزمنده‌های تیپ بدر با منافقین، حدود ۵۰ نفر از بچه‌های اطلاعات عملیات همدان به طرف حسن‌آباد می‌روند و با منافقین درگیر می‌شوند، اما بعد از مدتی درگیری، برمی‌گردند و خودشان را به تنگه چهارزبر می‌رسانند. همچنین بچه‌های لشکر ۲۷ محمدرسول الله(ص) که در خوزستان بودند با بالگرد به یکی از مقرهای این لشکر که در قلاجه بود، هلی‌برن می‌شوند. قلاجه در جنوب اسلام شهر قرار دارد. نیروهای لشکر ۲۷ نیز از عقبه منافقین با آنها درگیر می‌شوند. لشکر ۷۱ روح‌الله هم از همین منطقه اسلام‌آباد عقبه منافقین را سد می‌کند و به آنها ضربه می‌زند. خوب است اینجا یادی کنیم از برادران شهید علی، رضا و حسن مظفر که هر سه بچه تهران و رزمنده لشکر ۲۷ بودند. این سه برادر در درگیری با منافقین در یک نقطه و یک ساعت به شهادت می‌رسند. یکی دیگر از برادران مظفر (حسین) مقطعی وزیر آموزش و پرورش بود و چهره شناخته‌شده‌ای است. اگر بخواهیم به صورت گذری به یگان‌های حاضر در عملیات مرصاد اشاره کنیم، باید به رزمنده‌های کمیته‌های انقلاب اسلامی بروجرد، لشکر ۵ نصر خراسان، ۳۱ عاشورا، ۱۷ علی‌بن‌ابیطالب(ع)، لشکر ۱۰۵ قدس گیلان، لشکر شش پاسداران، تیپ حضرت ابوالفضل(ع)، نیروهایی از بوشهر، زنجان و... اشاره کنم. تیپ ۱۲ قائم سمنان هم در منطقه بودند و بعد از اینکه بچه‌های انصار راه منافقین را در تنگه چهارزبر سد می‌کنند، رزمنده‌های تیپ قائم در ضلع جنوبی تنگه مستقر و از آنجا با منافقین درگیر می‌شوند. نهایتاً با حضور هوانیروز ارتش با هماهنگی و هدایت شهید صیاد شیرازی و همینطور بمباران ستون نفاق از سوی جنگنده‌های پایگاه هوایی شهید نوژه، کمر این ستون می‌شکند و سازمان منافقین در سراشیبی سقوط قرار می‌گیرد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۸۱۲

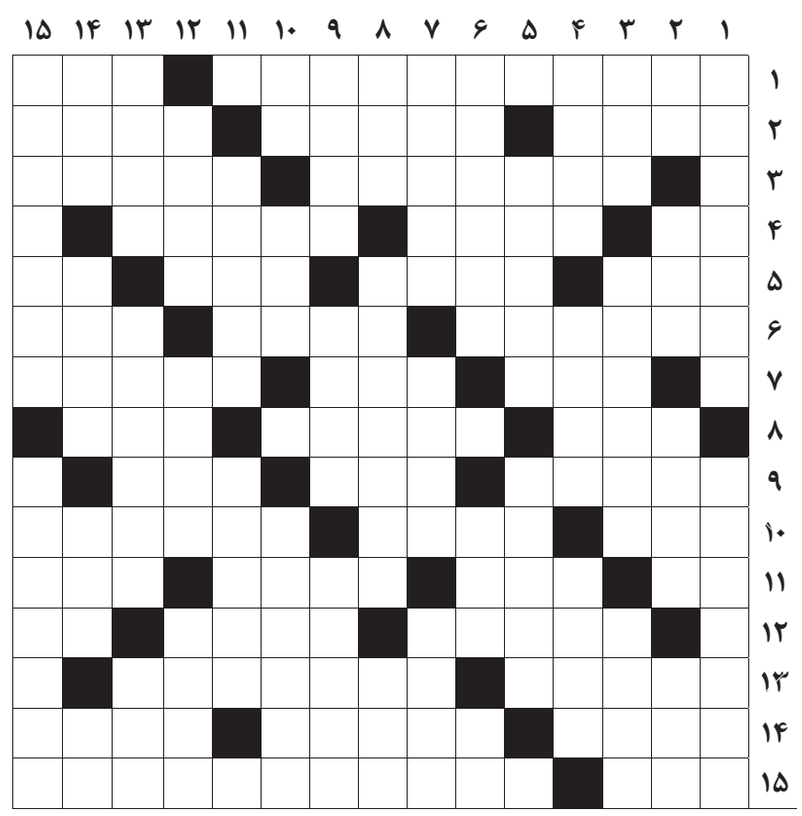

از راست به چپ

■ ۱- پدر مرثیه‌سرایی- خانه ■ ۲- کتاب روسو- مرکز استان انبار عراق- رب‌النوع عشق یونانی‌ها ■ ۳- قمر مصنوعی- نوعی معافی ■ ۴- رنگ خون انگلیسی- لقب شاهان مغول- آخرین خلیفه اموی ■ ۵- جای بدون هوا- زیبا- سپیده‌دم- ظرف فرورفته ■ ۶- نوعی حرکت نمایشی با توپ- برادر- به‌جز ■ ۷- جمله قرآنی- خلق و خو- سلف سیمان ■ ۸- دیوار بلند- دیو شاهنامه- رسید گمرکی ■ ۹- جنگجو- سلاح ترکیدنی- شکل استوانه‌ای ■ ۱۰- وسیله دست داور- دستمزد- دریاچه عمیق اندونزی ■ ۱۱- حمله نظامی- راهنما- سوسن کوهی- نقره ■ ۱۲- وسیله نظافت دندان- دستکاری روی عکس- شلوار جین ■ ۱۳- راندمان- از احزاب معروف ترکیه ■ ۱۴- سلطان‌آباد امروزی- تیمی در فوتبال فرانسه- رود بزرگ فرانسه ■ ۱۵- درخت انگور- رهبر معظم انقلاب درباره ایشان فرموده بودند این روحانی دانشمند و ذوفنون از جمله چهره‌های نادر و فاخری بود که نمونه‌های معدودی از آنان در هر دوره، چشم و دل آشنایان را می‌نوازد

از بالا به پایین

■ ۱- مسئول هزینه‌ها در سفر- مکمل عبادات و واجبات اسلام ■ ۲- از حروف مقطعه- سطل- آخرین غزوه پیامبر(ص)- چین و شکن ■ ۳- گروه ورزشی- دستگاه نمایش فیلم- مالدار ■ ۴- تازیانه- از ماه‌های سریانی- تاج گل ■ ۵- جهنم- ماهی پرتیغ دریای خزر ■ ۶- کشور زاگرب- سوا- سست و بی‌حال ■ ۷- از شهدای مؤتلفه- یار امام جماعت- دوره نهفتگی بیماری ■ ۸- خیابان وسیع- ابزار اندازه‌گیری فشار گاز و بخار- پول معتبر ■ ۹- اسب سیاه- جای تیر- از پیامبران ■ ۱۰- ساز شاکی- وصله ناپیدا- فقیر ■ ۱۱- وسیله‌ای برای اندازه‌گیری قطر اجسام- پایتخت ویتنام ■ ۱۲- سازگاری- اپرای کوچک- صفت چشم زیبا ■ ۱۳- سرنیزه- سراپا فرورفتن در آب- خواب ■ ۱۴- بسته‌بندی استوانه‌ای- کلیه- رود رنگی- خاندان ■ ۱۵- بیرون کشیدن از زمین- روزنامه چاپ ژاپن

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۸						۶	۹	
۳							۲	
			۸		۷			
	۶							
	۵			۷		۲		۱
				۵	۴			۷
		۹	۲			۸		
		۴				۱		
۱		۵		۹				

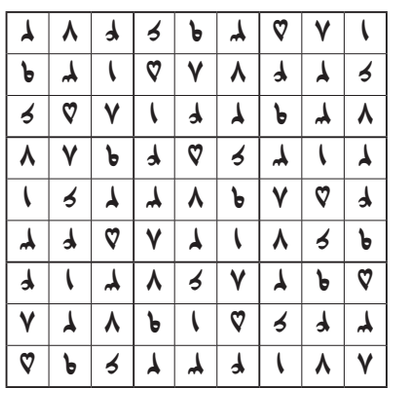

جدول کلمات متقاطع
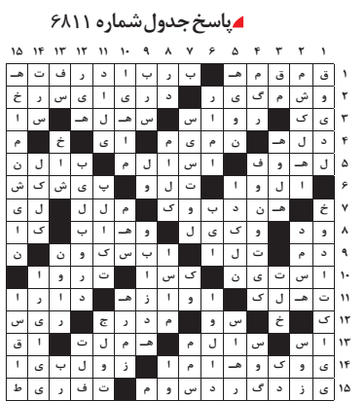
پاسخ جدول شماره ۶۸۱۱